

برای یاد گرفتن روش‌های دودر کردن مدرسه با ما تماس بگیرید

خب البته خیلی‌ها از تمام شدن تابستان، دل‌خوشی ندارند. مثل دوست طناز مان که استاد پیچاندن است و توصیه‌هایی هم برای همسن‌وسال‌هایش دارد



یگانه حاجی‌آبادی | ۱۶ ساله

خداوند از بنده بیکارت که مدرسه را ساخت، بگذریم. با کسی که گفت برای یادگیری باید مشق بنویسیم، چه کار کنیم؟ آن‌یکی که ایده امتحان را داد، چطور؟ بدتر از همه این‌ها کسی بود که گفت ساعت ۷ باید برویم مدرسه. واقعا پیش خودش چه فکری کرد که ساعت ۱۰ را انتخاب نکرد؟ خدا یا به نظرت منصفانه است که ۹ ماه درس بخوانیم و سه ماه استراحت کنیم؟ اصلا منطقی است که آن سه ماه هم تابستان باشد؟ چله گرمای پیکه‌هو در جهنم را باز می‌کنند و می‌گویند بفر ما بید سه ماه حبس که قدر مدرسه را بدانید. البته من می‌دانم این‌ها همه‌اش خطای انسانی است ولی با تو درددل نکنم، به چه کسی حرف‌هایم را بزنم؟ خدا یا ساعت یک ربع به هفت است. تاحالا به همه درها زده‌ام. کلک‌هایم قدیمی شده. سرما خوردم. طاعون گرفتم. وبا و سرخک و آنفلوآنزا و سل و سرطان پوست و ریه و کلیه را هم امتحان کردم. دندان درد و گوش درد و تشنج هم جزو موفقیت‌های بزرگم بوده. حتی آزمایش خون هم داده‌ام. دیگر هیچی به ذهنم نمی‌رسد. این تن بمیرد کمک کن این روز اولی را هم یک‌طوری دودر کنم.

دوستان عزیز! برای ثبت‌نام در کلاس‌های آموزشی و مشاوره «روش‌های دودر کردن مدرسه» این‌جانب با ۹ سال سابقه و صد در صد تضمینی، هر چه سریع‌تر ثبت‌نام کنید. مشاوره اول برای کسانی که از طریق این‌آگهی اقدام کنند، رایگان است. اصلا به ۵۰۰ نفر اول، ۵۰ درصد تخفیف می‌دهم با بشیر و کیک. سال تحصیلی قابل‌تحمیلی را برای‌تان آرزو مندم.

راه‌های ارتباط با جوانه:

شماره پیامک ۰۹۳۵۴۳۹۴۵۷۶
شماره تلگرام ۰۵۱۳۷۶۳۴۰۰
تلفن تحریریه ۰۵۱۳۷۶۳۴۰۰

ایده‌واجر! :
مریم‌ملی، سعید مرادی

Made in IRAN

رفقا سلام! «پوففف باز مدرسه»، «یوهوووو باز مدرسه»؛ شما جزو

کدوم گروه هستید؟ لابد می‌بینی چه فرقی دار موقتی یا لاخره باید مدرسه بریم؟ مدرسه هم مثل هر چیز دیگه‌ای تو جهان، اگه قلقلش دست‌مون نیادواگه همیشه بانق و نوق و اخم و تخم باهاش بر خورد کنیم، باهامون بدخلق و بی‌اعصاب‌ت‌امی‌کنه. اینه که فکر کردیم این روز آخر تابستون و در واقع شروع مهر ماه و دور هم جشن بگیریم تا به برویچه‌های گروه اول بگیریم «با یا غصه نداره که ما کنارتونیم. به‌جوری بگذرونیم که این روزا کیف کنین» و به گروه دوم بگیریم «ایول! باز مدرسه. خوش بگذره!». شما رفقای همیشگی مون، نویسنده‌های این صفحه‌ویژه بودین! دمتون گرم.

مهر؛ ماهی روشن به نور علم

دوست نویسنده مان از باز شدن مدرسه‌ها خوشحال است؛ پاییز، برایش فصل قشنگی است و این روزها، مثل شاعرها به هر طرف که نگاه می‌کند، ذوق اش شکوفا می‌شود



هلیا فرزاد مهر | ۱۵ ساله

مهر دستان مهر بان رفتگری است که جارویش روی زمین با برگ‌های می‌کند. مهر، دستان زحمت کش مردی است که بعد از سه ماه در مدرسه را باز می‌کند.

مهر، آغاز صدا و پایان سکوت در کلاس‌های درس است. آغاز محبت‌های دوستانه، شروع نشستن‌های تنگ هم پشت میز چوبی که یک تابستان خاک روی‌شان نشسته است. مهر، مهر معلمی است که تخته سیاه انتظارش را می‌کشد و دفترها منتظرند تکلیف‌شان را معلوم کند.

علم او هم در انتظار شاگردان جدید و پراشتیاق است. زمین لحظه‌شماری می‌کند برای سکوت کلاس و تق‌تق کفش‌های معلم که میان میزها قدم برمی‌دارد. مهر، آغاز ۹ ماهی است که لحظه‌های خوب را در خود جا داده است؛ ماهی که به نور علم روشن است.

به مناسبت شروع سال تحصیلی با یک ناظم گفت‌وگو کرده‌ایم ناظم باید رفیق بچه‌ها باشد



اشکان محمودی | خبرنگار افتخاری جوانه

تصویری که از یک ناظم در ذهن خیلی‌هایمان نقش بسته، شخصی خشک و عصبانی است که تنها موضوع مهم برای او، فقط و فقط نظم و قانون است. امروز با یک ناظم هم‌کلام می‌شویم تا با خصوصیات اخلاقی و مشکلات و دغدغه‌های این شغل در آستانه سال تحصیلی جدید آشنا شویم.

● خودتان را معرفی کنید.
سید هادی نجفی هستم. ۵۰ ساله‌ام و نزدیک به ۳۰ سال سابقه فعالیت فرهنگی آموزشی دارم. رشته تحصیلی‌ام، کارشناسی مهندسی منابع طبیعی است و چند سالی است که در سمت ناظم مشغول به کارم.

● به نظر شما چرا تصویر ناظم‌ها در ذهن خیلی از دانش‌آموزان معمولاً شخصی سخت‌گیر است؟

ناظم‌ها و معاون‌ها طرفدار مسائل انضباطی هستند و دانش‌آموزها را به رعایت آن‌ها ملزم می‌کنند. در روزهای اول سال تحصیلی که ناظم‌ها قوانین و مقررات مدرسه از جمله کوتاه کردن موها، پوشیدن لباس فرم و کارهایی را که برای دیگران آسیب‌رسان است، به دانش‌آموزان گوشزد می‌کنند، ممکن است بعضی‌ها دچار ترس و اضطراب شوند. اما این مسائل صرفاً برای کمک به خود دانش‌آموزهاست و در یادگیری مسائل اخلاقی و انضباطی آن‌ها تاثیر مثبت می‌گذارد.

● در کودکی فکر می‌کردید که ناظم شوید؟ دیدن‌تان به ناظم‌ها چه بود؟
اصلاً فکر نمی‌کردم که یک روز ناظم شوم. من از بچگی به دلیل این‌که همواره مسائل انضباطی را رعایت می‌کردم و در امور مدرسه با ناظم‌ها همکاری داشتم، به آن‌ها به عنوان دوست خودم نگاه می‌کردم و گوش کردن به حرف‌های‌شان را به نفع خود می‌دانستم.

فاعلاتن، فاعلاتن، فاعلن دیگر چیست؟

دوست انسانی خوانده خوش ذوق ما، متن‌یامزهای به سبک نویسنده‌های قدیمی نوشته؛ هم از اهمیت انتخاب رشته گفته هم از حجم حفظ کردنی‌ها گلایه کرده



زینب بخت‌پرور | ۱۶ ساله

نوجوانی بودم در دبیرستان قدیم. خوش‌خوشانم بود در آن روزها. ناگهان در بین‌راه، یک دبیر آشنا، سخنی بر من بگفت، کلماتش جفت‌جفت. سخن‌اش این‌گونه بود: گردانی رشته‌ات، راه و رسم و پیشه‌ات، به چه کارت هست این اندیشه‌ات؟ برق از چشمم جهید، خواب از ذهنم پرید، چشمان خفته‌ام غیر از آن جمله دگر هیچ ندید. گوش‌هایم کر مادر زاد شد، ضربانم تند و پرتکرار شد، دست‌هایم سست و دل بی‌تاب شد. خلاصه روزها گذشت. سر گذاشتم به بیابان و دوسه دشت.

روزی از همان روزها آن دبیر آشنا، من را دید. صحبت‌اش با من چه گل‌ها انداخت. دو، سه فرم انتخاب‌پیش‌رویم بینداخت، لحظاتی که گذشت، فرم‌ها را گشتم، رشته‌ای را یافتم. ذهن، مدهوش و روح‌بی‌هوش شد. خودم عاشق و آن معشوق شد. تقدیرم آن‌گاه معلوم شد. «انسانی» شد عشق و جان و پیشه‌ام. حال در این اندیشه‌ام که در این راه دراز، نیست مرا هم‌راز که بگویم راز دل. داد دل سر می‌نهم از برای حفظیات. ای معلم، جان ما اندکی رحمت بباد! خب مرا چه که ایکس کجاست؟ یا فلان سلسله را چند قلمرو داراست؟ خب مرا چه ریشه این فعل چیست؟ فاعلاتن، فاعلاتن، فاعلن دیگر چیست؟ خب مرا چه نسبت انسان و گل، مطلق است یا که جزئی است ز کل؟

دوباره رفاقت!

طرفدارهای پاییز و مدرسه، در صفحه‌ویژه ما دست‌بالا را دارند. رفیق شاعرپیشه ما، ذوقش را از آمدن مهر با ما شریک شده است



رومیناروحانی | ۱۴ ساله

برگ‌های درختان رنگ‌خزان به خود می‌گیرند، نسیم پاییزی چنگ در زلف درختان می‌زند، خورشید هم زودتر از همیشه غروب می‌کند. پاییز می‌آید و ساقدوش‌هایش، مهر، آبان و آذر همراهش می‌آیند. مهر که می‌آید یکتواختی زندگی کم‌رنگ می‌شود و تلاطمی جدید را به حیات وارد می‌کند. مهر که می‌آید ابتدا گره از در مدرسه می‌گشاید، سپس در شهر می‌چرخد و زنگ تلاش و بیداری را به صدا درمی‌آورد. مهر که می‌آید دوباره قلب هزاران جوانه‌دانی به هستی مدرسه پیوند می‌خورد.

دوباره رفاقت‌ها، دوستی‌ها و دوستداری‌ها جان می‌گیرند و با صمیمیت، بار دیگر تبسم و لبخند بر لب‌ها جاری می‌شود. دانش‌آموزان در مدرسه مهربانی می‌کنند و مهربانی می‌بینند، امید می‌دهند و امید می‌گیرند و همین شیرینی‌ها و زیبایی‌هاست که برای همیشه در خاطر آن‌ها ماندگار می‌شود. مهر که می‌آید دوباره عطر خوش علم و دانش روح‌ها را شادابی می‌بخشد. کودکان و نوجوانان در مدرسه بی‌یادگیری علوم می‌روند و در یخه‌های تازه‌ای از حکمت به روی‌شان باز می‌شود، می‌کوشند و فرامی‌گیرند و گاهی طعم شکست و گاهی پیروزی را در نبرد با آزمون و امتحان می‌چشند. دوباره یار مهربان، می‌شود همدم‌شان. مهر که می‌آید دوباره یاد مدرسه را برای پیر و جوان زنده می‌کند، یاد مدرسه‌ای که اگر چه در ظاهر تلخ و سخت است اما درونش شیرینی‌هایی نهفته است که بعدها در کش می‌کنیم. مهر که می‌آید شهر را با قلم‌موی طلایی و ارغوانی‌اش، رنگ می‌زند.